هو العلیم

ضرورت نیاز به استاد کامل در مسیر سیر وسلوک

شرح دعای ابوحمزه ثمالی - رمضان المبارک ۱۴۲۷ - مجلس اول

بیانات
آیت‌الله حاج سید محمدمحسن حسینی طهرانی
قدس‌الله‌سره

أعوذُ بِاللهِ مِنَ الشَّيطانِ الرَّجيم
بِسمِ اللهِ الرَّحمَنِ الرَّحيم
و صلَّي اللهُ عَلَي سيّدنا و نبيّنا أبيالقاسم مُحَمّدٍ
و علي آله الطّيبين الطّاهرين و اللعنة عَلَي أعدائِهِم أجمَعينَ

معرفتی یا مولای دلیلی علیك و حبی لك شفیعی الیك و انا واثق دلیلی بدلالتك و ساكن من شفیعی الی شفاعتك

واقعا عجب فقره‌ای است! اگر یک ماه دربارهٔ این فقره صحبت کنیم، البته این از عهدهٔ ما برنمی‌آید از عهدهٔ اهل فنش [برمی‌آید]، واقعا کم است. ظاهرا سال گذشته می‌فرمایند که راجع به ـ یادم نبود ـ معرفتی صحبت شده حالا به جهت ارتباطش با فقرهٔ دیگر که می‌فرماید و حبی لک شفیعی الیک، یک قدری باز یک مروری راجع به این مسئله بکنیم.

امام سجاد علیه السلام می‌فرماید شناخت من ای خدای من و ای مولای من، دلیل من بر تو است و راهنمای من به سوی تو است. دلیل یعنی راهنما، یعنی هادی، یعنی بازکنندهٔ مسیر و روشن کنندهٔ راه. می‌گویند برای سفر انسان باید دنبال دلیل بگردد دلیل یعنی [دنبال] راهنما بگردد. سابق که در مسافرتها می‌رفتند، مسافرتهای بعیده در بیابانها با کاروانها با حملات، حمله‌ها، خب بیابان بود جاده نبود باد می‌آمد شن را این طرف و آن طرف می‌برد، می‌گفتند برای راه دلیلی باید اختیار کرد و از این جا بزرگان طریق هم عنوان دلیل را به مرشد و به استادِ راه اطلاق کرده‌اند. این همه بزرگان در کتب خودشان نسبت به سلوک الی اللّه توصیهٔ دلیل می‌کنند از همین دلالت طریق، این مسئله را گرفتند و در واقع استعمال دلیل آن جا اُولی است از امور مادی و امور دنیوی. طی این مرحله بی همرهی خضر مکن/ ظلمات است بترس از خطر گمراهی. خضرِ راه یعنی دلیل راه، کسی که راه را از چاه تشخیص می‌دهد. هر دو آه دارد هم چاه و هم راه منتهی فرقش بین زمین و آسمان است.

آن کسی که راه را رفته و به خطرات دام‌های ابالسه و شیاطین اطلاع پیدا کرده و موانع را تشخیص داده و او مصالح را با جان و دل حس کرده و مس کرده و لمس کرده، بعد دست انسان را می‌گیرد و حرکت می‌دهد. در بعضی از موارد امر به سرعت می‌کند در بعضی از موارد امر به توقف می‌کند. برای انسان ناشناخته است، چرا در این جا گفت بایست حرکت نکن این کار را نکن؟ چرا در آن جا گفته این کار را بکن برای چه این حرف را زده؟ چرا در این جا گفته این اقدام را انجام بده در آن جا گفته انجام نده؟ بعضی‌ها به نفس ناخوشایند است بعضی ها برای نفس خوشایندست. دلیل راه همیشه به مقتضای نفس عمل نمی‌کند گاهی اوقات انسان

را از سربالایی می‌برد گاهی اوقات انسان را از سراشیبی نهی می‌کند گاهی اوقات انسان را امر به توقف می‌کند. او می‌داند که در پس این قضایا و حوادث ظاهری چه مسائلی نهفته است و او خبر دارد که در هر کاری که انسان انجام بدهد چه آثاری بر آن مترتب است؟ آن قدر شیطان دقیق و لطیف و ظریف جلو می‌آید و مطلب را واژگونه برای انسان جلوه می‌دهد که ابدا به ذهن انسان خطور می‌کند که راهی که دارد می‌رود اشتباه است، اصلا خطور نمی‌کند. از راه خدا وارد می‌شود.

شیطان یک دام که ندارد فقط قمار و شطرنج و سرقت و زنا و اینها که دامهای شیطان نیست اینها برای افراد عادی است برای افراد معمولی و کوچه و بازاری و خیابانی و اینها است. دامهایی می‌آورد و شباکی می‌گستراند که اگر انسان تا قیامت فکر کند نمی‌تواند به این دام پی ببرد. چرا؟ چون افق ادراک شیطان نسبت به طریق و موانعِ طریق بالاتر است از افق تفکر و تخیل و اوهام ما نسبت به راه. او راه را رفته، او این مسیر را طی کرده، استاد فن شده، استاد فن است هیچ کس نمی‌تواند از زیر حیل و دام او جان سالم به در ببرد. کی می‌تواند؟ کی می‌تواند؟ کی از این دامها می‌تواند خلاص بشود؟ کی می‌تواند از این موانع عبور کند؟ به اسم دین به اسم حمایت از دین به اسم حمایت از اسلام به اسم حمایت از خدا به اسم حمایت از امام به اسم حمایت از پیغمبر! ولی در باطن حمایت از خود حمایت از شؤون خود و حمایت از شخصیت خود و حمایت از انانیت خود قضیه دارد دور می‌زند، کی می‌تواند این را بفهمد؟ کی می‌تواند این را تشخیص بدهد؟

شما خیال می‌کنید این که می‌گویند مهالک و بوادی موبقه و ظلمات و اینها یک مسائل تخیلی و یک مسائل اوهام و حالا یک وقتی یک سنگی از آسمان بیافتد و یک وقتی یک قضیه‌ای اتفاق بیافتد! بله؟ نه آقاجان! از هر راهی که تشخیص بدهد می‌تواند آن محوریت و قوام انسان را در اختیار بگیرد وارد می‌شود و وقتی در اختیار گرفت تمام کارهایی که انسان انجام می‌دهد بر آن محوریت دیگر دور می‌زند بر آن قوام دور می‌زند نماز می‌خواند بر آن محوریت است روزه می‌گیرد بر آن محوریت است تبلیغ دین می‌کند بر آن محوریت است طبابت می‌کند بر آن محوریت است کار را برای خدا و امور خیر انجام می‌دهد بر آن محوریت است چرا؟ چون آمده و رگ خواب این آقا را گرفته به دستش، دقیق وارد می‌شود و به عزتک لاغوینهم اجمعین، در آن آیه می‌فرماید، من خدایا خیال نکن وارد نیستم! یاد گرفتم! من در عالم مثال با این ارواح بودم در عالم ملکوت با ارواح بودم در عالم معنا با این ارواح بودم من با یکایک این ارواح همنشین بودم و جفت بودم و قرین بودم. آنهایی را که پیش پا افتاده و افراد عادی هستند از همان عالم مثالِ پایین و ملکوت سفلی، از آن جا وارد می‌شوم مسائل دنیا را برای آنها زینت می‌دهم معیشت و امور دنیا و خورد و خوراک و شهوترانی و عیش و تفکه و تنوع را برای آنها جلوه می‌دهم و وقتی که از طریق صحیح و منطقی نتوانستند به آنها برسند آنها را از طریق غیرشرعی به آن جاذبه‌ها می‌رسانم و راهنمایی می‌کنم، اگر رفقا یادشان باشد راجع به مسئلهٔ شیطان ما جلساتی صحبت

کردیم و مشخص شد که چطور این موجودی که در همهٔ آیات مورد لعن و طعن و در روایات مورد مذمت و نقد قرار گرفته و همه، انسان را پرهیز می‌دهند و برحذر می‌دارند ازتوجه به او و نزدیک شدن به او، چه حکمتی خدای متعال در خلقت این موجود در نظر گرفته و همهٔ آنها درست است و واقعیت هم همین است.

این شیطان با این قدرت و با این نفوذ می‌آید و برای انسان جلوه می‌دهد، جلوه میدهد یعنی چه؟ یعنی اموری را در نزد انسان پدید می‌آورد و مسائلی را برای انسان روشن می‌کند که آن مسائل می‌تواند در راستای اغوای انسان به عنوان ابزار شیطان قرار بگیرد، به عنوان ابزار قرار بگیرد.

در جنگ بین امیرالمومنین علیه السلام و معاویه، در جنگ‌هایی که اتفاق می‌افتد. امیرالمومنین علیه السلام با معاویه ۱۸ ماه جنگ کردند. این طرف نماز می‌خواندند آن طرف هم نماز می‌خواندند آن طرف معاویه و کی بود آن رفیقش؟ عمروعاص. امام جماعت می‌شدند و عمامه می‌گذاشتند و تحت الحنک هم می‌گذاشتند که به استحباب هم عمل کنند. مستحب است که انسان وقتی که عمامه بر سر می‌گذارد برای نماز تحت الحنک قرار بدهد. یک تحت الحنک هم می‌گذاشتند، مردم هم می‌دیدند بَه بَه دارد نماز می‌خواند، چه مخارجی دارد ادا می‌کند! عین را این قدر غلیظ ادا می‌کند که ازجای دیگری صدا درمی‌آید! ضاد را همچنین از مخرجش می‌گوید که به جای این که از دندانش صدا دربیاید از مغزش صدا درمی‌آید! این قدر این مخارج قشنگ ادا می‌کند که افراد نگاه می‌کنند می‌بینند که دارد نماز می‌خواند، از آن طرف امروز در جنگ با علی ما پیروز شدیم، وقتی که حمله می‌کردیم آنها یک خورده عقب نشینی کردند و فرار کردند حالا ببینیم فردا چه می‌شود؟ خب اگر حق با آنها بود پس چرا عقب نشینی کردند؟ ببینید هان! ولازیننن لهم، جلوه می‌دهم کار را، زینت می‌دهم مسئله را، اگر قرار باشد هر روز امیرالمومنین پیروز بشود دیگر اُزیِنَنَّ از دست شیطان گرفته می‌شود و این بیچاره دیگر بی وسیله می‌ماند لذا امیرالمومنین که نمی‌خواهد او بی وسیله بماند می‌خواهد همیشه طرفین مساوی باشند ـ خوب دقت کنید می‌خواهم چه بگویم؟ خیلی نکته، نکتهٔ دقیقی را برای رفقا می‌خواهم روشن کنم، روشن که هست البته رفقا این مطالب را زیاد شنیدند و خودشان هم اهل اطلاع هستند حالا باب تذکر ـ خب امروز که ما پیروز شدیم اگر علی حق بود پس چرا شکست خورد؟ فردا هم می‌شود برابری می‌کند.

هجده ماه طول کشید، آقا شوخی نیست! هجده ماه هر روز جنگ، شبها جنگ، روزها جنگ، خیلی از شبها جنگ می‌شد لیلی الهریر مگر نداریم؟ در آن شب عجیب! نماز می‌خوانند آنها، اللَه اکبر، صدای تکبیرشان هم دارد می‌آید از این طرف هم در لشگر معاویه نماز می‌خوانند صدای تکبیر می‌آید شاید قشنگتر هم باشد افراد خوش صوتی را بگذارند یکخورده ـ این را که عرض می‌کنم جدی است شوخی نیست ـ افراد خوش صوت را بگذاریم اذان خوب بگویند همچنین قرآن خوب بگویند مردم می‌گویند عجب! چه قراءی آمده! چه مؤذن‌هایی آمده دارند اذان می‌دهند! نسبت به موقعیت باطل استحکام پیدا می‌کنند، نسبت به راه و مسیر باطل

قوام پیدا می‌کنند دلشان محکم می‌شود اطمینان خاطر پیدا می‌کنند ـ این که عرض می‌کنم این عبارت امام سجاد یک ماه رمضان می‌خواهد که معرفتی یا مولای دلیلی علیک این چه حضرت دارد این جا می‌فرماید؟ ـ هر چه هست فقط در معرفت است و بقیه همه پوچ و همه پوچ و همه حباب کسراب بقیعی یحسب الضمآن ماءاً ـ خطیب می‌آید می‌رود بالای منبر صحبت می‌کند ای مردم بیایید دین پیغمبر را حفظ کنید، در همین لشگر معاویه! در همین لشگر معاویه! نمی‌گوید بیایید از ابوسفیان حمایت کنید چون اگر بگویید از ابوسفیان حمایت کنید می‌گویند ابوسفیان کی است که از او حمایت کنیم؟ شیطان اسم ابوسفیان را نمی‌آورد اصلا نمی‌آورد هیچ اسم نمی‌آورد نمی‌گوید بیایید از ابوسفیان حمایت کنید نمی‌گوید بیایید از هبل و عزی حمایت کنید نمی‌گوید بیایید از بت‌ها واصنام حمایت کنید اگر بگوید کسی نمی‌آید. همین هایی که دور و بر معاویه هستند فرار می‌کنند می‌روند می‌گویند اِ آقا بعداز پیغمبر آمده می‌گوید بیا دنبال هبل و عزی و اصنام و بتخانه و فلان واین حرفها! ابدا اسم نمی‌آورند، پروندهٔ اینها را هم می‌بندندمی‌گذارند کنار. می‌گوید چه؟ بیاید از خدا حمایت کنید خدا از بین رفت پیغمبر از بین رفت دین پیغمبر خراب شد دین پیغمبر از بین رفت عثمان را کشتند ای مردم خلیفهٔ مسلمین را کشتند ببینید خلیفه کشی راه افتاده در میان مردم! اگر ما جلو را نگیریم فردا نوبت بقیه می‌رسد، چیزی از پیغمبر باقی نمی‌ماند از دین باقی نمی‌ماند از این حرفها می‌زنند بعد هم برمی‌دارد پیراهن نشان می‌دهد مردم می‌بینند دارد راست می‌گوید آقا برداشتند خلیفهٔ مسلمین را کشتند روی چه حسابی؟ روی چه کتابی؟ در حال قرائت قرآن هم بوده! برداشتند زدند کشتند.

دیگر نمی‌دانند آن کسی که در حال قرائت قرآن بوده همان کسی بوده که به دست او و به امر او چه خونها ریخته شده؟ این را که مردم نمی‌دانند. آن کسی که در حال قرائت قرآن است چرا به حرف امیرالمومنین علیه السلام گوش نداده؟ چرا بیت المال مسلمین را بین اقوام و قوم و خویش‌ها و عدهٔ دور و بر خودش تقسیم کرده؟ چرا حکام فاجر و فاسق و زانی را بر مال و ناموس و اعراض مردم مسلط کرده؟ هان؟ قرآن دارد می‌خواند! قرآن به او گفته بیا این کار را بکن؟ قرآن به تو گفته که بلند شو بیا و این تعدیات را انجام بده؟ قرآن گفته بزن در کمر عماریاسر و سینه او را بشکن و استخوان او را بشکن؟ قرآن گفته؟ ولی شیطان می‌آید زینت می‌دهد. مسائل هم در این دنیا به نحوی اتفاق می‌افتد که برای عقول ضعیف درک حقیقت آن مسائل مشکل است، نه این که قابل تحلیل نیست. هر کسی در این دنیا به میزان عقل خودش و به میزان قدرت فهمش مسئول است کسی نمی‌تواند بگوید که من در محیطی بودم که قدرت اختیار و تفکر از من سلب شده بود اگر این طور باشد مستضعف است و اشکالی ندارد، اشکالی ندارد. نه! این که ما بیاییم و دائما برای خود توجیه نسبت به افعال و نسبت به کارهایمان بتراشیم این مسئله است.

همین که می‌خواهیم بیاییم توجیه بتراشیم خدا می‌آید کمک می‌کند یک توجیه هم خدا برای ما

می‌گذارد! داری توجیه می‌کنی؟ نمی‌خواهی عقلت را درست به کار ببندی؟ نمی‌خواهی از این مسئله عبرت بگیری؟ نمی‌خواهی راهت را صحیح قرار بدهی ولو بر علیه تو باشد؟ بسیار خب ما هم می‌آییم کمکت می‌کنیم، کمک کار کیست؟ شیطان. شیطان را می‌فرستیم، تو عقلت به یک توجیه رسیده شیطان هم می‌آید دو تای دیگر می‌گذارد بغلش می‌شود سه تا. تو عقلت به یک تأویل رسیده شیطان می‌آید یک تأویل بهتر و دقیقتر و عمیقتر قرار می‌دهد یکدفعه نگاه می‌کنی بله آقا! مسئله اصلا این طور است! این بله آقا را کی در کلهٔ تو گذاشت؟ کی این جرقه را به مغزت آورد؟ چه کسی این تأویل و توجیه خلاف را در مغزت قرار داد؟ خبر داری؟ رفیقت شیطان بوده ها! بله! بله! مسئله این طور است اصلا نبایدقضیه این طور باشد مسئله باید به این کیفیت باشد بیخود کردند این طور کردند این دلیل به آن دلیل چرا؟ هی به این دلیل به آن دلیل. این به این دلیل به آن دلیل مال چیست؟ به خاطر این که از اول راه را صحیح نیامدی بروی. راه را کج کردی شیطان هم از آن طرف می‌آید کمک می‌کند أزینن معنایش این است، من زینت می‌دهم یعنی برای آنها توجیه می‌آورم دلیل می‌آورم راه باطل را برای ما باز می‌کند.

امروز لشگر اسلام شکست می‌خورد مشرکین می‌گویند هان! بفرما! دیدید! حق با ما است دیگر اگر حق با ما نبود پس چرا شکست خوردند؟ یک روز لشگر اسلام پیروز می‌شود برای ایشان یک شبهه پیدا می‌شود می‌گویند نه بابا اینها به خاطر آن قضیه ای بود که آن جا اتفاق افتاد و ما آن جا کوتاهی کردیم یا آن دایره را حفظ کنیم می‌بایست آن سنگر را حفظ کنیم می‌بایست آن اشتباهات گذشته را برویم جبران کنیم در واقعهٔ بعدی. این جبران می‌کنیم این مشورت می‌کنیم این هماهنگی می‌کنیم این رفع اشتباه می‌کنیم کی دارد این مسائل را به وجود می‌آورد و به شما القاء می‌کند؟ شیطان دارد می‌آورد. هی این جا توجیه می‌کنیم این جا جلوی نقایص گذشته را می‌گیریم این جا نسبت به مسائل گذشته این تمهیدات را قرار می‌دهیم این مسائل را این مطالب را هی یکی یکی قرار می‌دهیم جلوی آن را می‌گیریم آن را تأیید می‌کنیم آبروی این را می‌بریم این را جلو می‌آوریم آن را عقب می‌بریم. تمام اینها تمهیداتی است که شیطان برای قوام انسان در باطل، اینها در برابر انسان قرار می‌دهد ازینن معنایش این است، زینت می‌دهم جلوه می‌دهم.

وقتی عمل حرام جلوه نداشته باشد خب چرا انسان برود انجام بدهد؟ چرا انسان می‌رود انجام می‌دهد؟ چرا این همه گناه می‌روند مردم انجام می‌دهند؟ به خاطر این که جلوه دارد. اگر دزدی جلوه نداشت خوشایند نبود دزد پیدا نمی‌شد، در دنیا دیگر دزد پیدا نمی‌شود لذت دارد وقتی که می‌رود در خانهٔ مردم پولها را برمی‌دارد می‌برد به او مزه می‌دهد دیگر، اگر بداند که بخواهد برود در خانهٔ مردم، علاوه بر این که چیزی گیرش نمی‌آید همان جا می‌گیرند او را یک کتک هم می‌زنند خب مگر احمق است بلند شود برود دیگر؟ برای چه بلند شود برود؟ این کسی که می‌آید قماربازی می‌کند به خاطر این است که بر حریف پیروز شود و مال به دست بیاورد.

این مال به دست آوردن زینت است لازینن لهم. اگر یک شخص بداند قطعا بداند که در این قماری که امشب می‌رود انجام می‌دهد می‌بازد مگر دیوانه است که انجام بدهد؟ مگر حالا یک غرضی داشته باشد فرض کنید که بخواهد حالا جلوی کسی.....! عمل خلافی که شخص می‌رود انجام می‌دهد و عمل حرام به خاطر مسائل شهوانی که زینت داده شده برای او، جلوه داده شده برای او، خوشایند است برای او، می‌رود انجام می‌دهد. حالا اگر بداند که در پس این عملِ خلاف چه چوبهایی و چه عقابهایی در آن جا قرار داده شده، با چشمش ببیند نمی‌رود. نمی‌رود انجام بدهد. این معنای لازینن.

همین زینت را شما تصور کنید بیاید در مسائل نفسانی و در مسائل انانیت‌ها و شخصیت‌ها و ریاسات و این امور، دیگر مطالب در آن جا اوج می‌گیرد و دقیق می‌شود و رقیق می‌شود و در آنجا دیگر باید به خدا پناه برد و الا شراب و دروغ و تهمت و دزدی و امثال ذلک و اینها، باز دروغ و تهمت و اینها خیلی بالاتر است، اینها مسائلی است که انسان خب توبه می‌کند اگر حق الناسی باشد ادا می‌کند اما برای آن گناهها و برای آن ذنوب و آن مسائل انسان باید به خدا پناه ببرد آنها را چه می‌کند؟

دلیل راه به کسی گفته می‌شود که نسبت به آن روزنه‌های نفسانی که شیطان از آن روزنه‌ها وارد می‌شود اطلاع دارد. آن شیطان می‌خواهد از آن راه وارد بشود این می‌داند جلویش را می‌گیرد. از راه انفاق وارد می‌شود این می‌گوید انفاق نکن. اِ! انفاق آقا در اسلام این قدر اهمیت داده شده این قدر تأکید شده! می‌گوید تأکید شده؟ شما انجام نده، چکار داری؟ این ناراحت می‌شود هان! چرا ناراحت شدی؟ چه شد؟ حالا کسی انفاق نکند مگر باید ناراحت بشود؟ این معلوم است یک جایش درد آمد. آقا امام جماعت! فلان مسجد از ما دعوت کردند فرض کنید که امام جماعت بشویم، مومنین از ما تقاضا کردند نامه نوشتند امام جماعت ندارند، نه آقا شما نمی‌خواهد امام جماعت شوید در همان منزلتان نماز را فرادی بخوانید. آقا این همه تأکید شده در اسلام راجع به امامت جماعت راجع به چی راجع به چی ثواب نماز جماعت یک رکعتش مساوی با چقدر است نمی‌دانم فلان. در یک روایت داریم تمام آن مأمومین ثواب نمازشان را به امام جماعت می‌دهند دیدید بعضی جاها سر امام جماعت هی تعارف می‌کنند که نه آقا شما بفرما اینها نمی‌دانند چه ثوابی از آنها فوت می‌شود! آقا فلان جا امام جماعت ندارند! نخیر! شما بفرما در منزل نماز را فرادی بخوان یکدفعه انسان ناراحت شد ناراحتی ندارد چرا ناراحت شدی؟ چرا؟ چه اتفاقی افتاده که ما ناراحت شدیم؟ حالا انسان امام جماعت نمی‌شود ناراحتی دارد؟ مثل این که بگویند آقا از این خیابان نرو از آن خیابان برو حالا این ناراحتی دارد؟ خب از آن خیابان می‌رود این که چیزی نیست.

فلان موقعیت رئیس فلان سازمان شدن رئیس دانشگاه شدن رئیس فلان مؤسسه شدن رئیس فلان، آقا خدمت به مردم است خدمت به اسلام است خدمت به....! نه آقا نمی‌خواهد شما بشوید همان کار خودتان را

انجام بدهید بهتر است تا این که انسان.....! یک تکان می‌خورد ها! این تکان برای چیست و این تکان از کجا آمد؟ حالا ما بگذریم از آنهایی که دیگر فریادشان به فلک می‌رسد و چه‌ها نمی‌کنند! آنها نه! بالاخره خودمان ما حالا نسبت به....! این تکانی که می‌خوریم مال چیست؟ بخاطر این که دست گذاشته شده روی همان جایی که شیطان دارد از آن جا وارد می‌شود. دارد از همان جا وارد می‌شود. این در همان جا دست گذاشته شده، در همان نقطه. امیرالمومنین علیه السلام راجع به رسول خدا و این قضیه راجع به همهٔ اساتید طریق است همهٔ اولیای الهی، راجع به خود امیرالمومنین مگر نیست؟ حالا حضرت دارد راجع به پیامبر می‌گوید این از باب شکست نفسی خودش است تواضع خودش است امیرالمومنین خودش را در مقابل پیغمبر هیچ می‌داند. وصفی که راجع به پیغمبر می‌کند این است که می‌فرماید: دقیقا مرض را تشخیص می‌داد و داغ را بر همان موضع مرض قرار می‌داد. سابقا داغ می‌کردند دیگر. همان جا قرار می‌داد نه یک میل این طرف نه یک میل آن طرف، نه افراط نه تفریط.

ولیّ خدا این است مرض را تشخیص می‌دهد می‌گوید آقاجان من! آقاجان من! شما نمی‌خواهد درد اسلام را داشته باشی اسلام خودش ولیّ دارد ولیّش هم حیّ است ۱۲۰۰ سال است حیّ است حیاتش هم نه با این قرص و دوا و شربت است، نه خودش می‌داند چکار کند و به چه نحو خودش را حیّ نگه دارد احتیاجی به دکتر و طبیب هم ندارد شما نمی‌خواهد درد خدا را داشته باشی نمی‌خواهد درد اسلام را....، نمی‌خواهد دل را برای اسلام بسوزانی. شما اگر راست می‌گویی باید این کار را انجام بدهی. شما می‌گویی من می‌خواهم تبلیغ کنم؟ بروم در دانشگاه تبلیغ کنم بروم در فلان مؤسسه تبلیغ کنم شاگردان داشته باشم؟ نه آقا! شما برای کی می‌خواهی تبلیغ کنی؟ برای خدا. به جای رفتن و این کار کردن این لباس را دربیاور لباس پیغمبر را بپوش و عمامه بر سر بگذار. یک مرتبه می‌بینیم هوارش رفت به عرش اعلی! ای وای مگر می‌شود؟ قشنگ درد را تشخیص می‌دهد. آقا درد تو این است بالا بروی پایین بیایی این است. هفتاد سال ذکر بگویی همینی هفتصد سال هم بگویی همین هستی از جایت هم تکان نمی‌خوری الا این که برگردی به آن چه که گفته شد عمل کنی.

به جای چهارصد تا یونسیه چهار هزار تا بگو، خدا بدهد برکت! چهل هزار تا اصلا بگو! زبان می‌گردد دیگر، طوری نیست هر وقت هم خسته شدی یک نبات می‌گذاری دهانت و یکدانه از این قرصهای ویتامین و اینها که یکخورده تقویت کند زبان بگردد چهار هزار تا چهل هزار تا، بگویید. چقدر پشت این قضیه تأثیر است؟ آیا گفتن ذکر یونسیه می‌تواند آن درد را برطرف کند؟ نه واللَه! نمی‌تواند. نمی‌تواند. آیا گفتن لا اله الا اللَه روزی ده هزار بار می‌تواند آن زاویه را، آن روزنه را ترمیم کند؟ نه واللَه! نمی‌تواند. چی می‌تواند ترمیم کند؟ این که دست از آن کارتان بردارید بیایید این کار را انجام بدهید، همین. آن موقع خب خودشان هم می‌گویند چندتا یونسیه بگو چند تا لا اله الا اللَه بگو خودشان هم تأیید می‌کنند، نیازی به چهار هزار تا نیست

نه جانم خیلی هم زحمت نکشید. ما می‌خواهیم ـ می‌فهمیم درد داریم نه این که نفهمیم ـ ولی می‌خواهیم درد خود را خود درمان کنیم دارو را از پیش خود تجویز بکنیم درمان را از پیش خود تجویز می‌کنیم لذا صدهزار سال هم بگذرد باز هنوز دردمندیم صد هزار سال.

شما خیال می‌کنید این افرادی که اینها در مسیر به انحرافات مبتلا شدند و در همان موقعیت خود تثبیت شدند اینها افراد بیکاری بودند؟ ذکر می‌گفتند بیشتر از ما، ورد می‌گفتند بیشتر از ما، نماز می‌خواندند بیشتر از ما، روزه می‌گرفتند بیشتر از ما، قرآن می‌خواندند بیشتر از ما، اینها افرادی بودند که در هر سه روز یک ختم قرآن می‌کردند کدام یک از ما این کار را می‌کند؟ سه روز یک ختم قرآن! بعضی‌ها را من می‌شناسم هر روز یک ختم قرآن می‌کردند! خب نتیجهٔ آن چیست؟ این همین است. این ختم قرآن و این ورد و این تسبیح در جایی مؤثر است که اینها در راستای درمان درد واقع بشود نه این که مسیر به یک راه است بعد هی انسان قرآن بخواند! خوارج هم قرآن می‌خواندند حجاج بن یوسف ثقفی هم قرآن را از حفظ بود معاویه قرآن را از حفظ بود حالا همهٔ قرآن نه، اکثر قرآن را حفظ بود. عثمان خلیفهٔ سوم اکثر اوقاتش را در روز به قرائت قرآن می‌گذراند، همین عثمان! چه فایده؟ چه نتیجه‌ای بر این مسائل بار می‌شود؟ هیچ! فقط التذاذ نفسانی و لازینن لهم، همین. زینت می‌دهند یعنی چه؟ یعنی خیال نکنید عثمان از همان قرائت قرآن لذت نمی‌برد، نه! لذت می‌برد واقعا از قرائت قرآن لذت می‌برد لذتی که هزار بار ظلمانی تر است از شب تار و هزار بار کدورت و عفونتش بیشتر است از هر چیز مکدر و متعفن. اینها لذت می‌برند.

این خوارج که نمازشب می‌خواندند نقل می‌کنند می‌گویند یک نفر رفته بود می‌خواست یکی از اقوام خودش را ببیند که در میان خوارج بودند. خب راجع به خوارج شنیده بود که اینها افرادی هستند که از امیرالمومنین جدا شدند از حکومت اسلام جدا شدند و رفتند برای خودشان دار و دسته تشکیل دادند فئه تشکیل داشتند و بر علیه حکومت اسلام قیام کردند خب این مطالب را شنیده بود. یکی از اقوامش در میان خوارج بود حالا یا رفته بود دستگیری کند یا رفته بود او را ببیند وقتی که نزدیک آن قبیله شده بود و آن منطقه، از صدای مناجات قرآنِ در دل شبِ اینها، شروع کرد بدنش لرزیدن که اینها خوارج هستند؟ شوخی نیست قضیه! اینهایی که ما شنیدیم اینها هستند؟ اینهایی که به ما می‌گویند مهدورالدم هستند اینهاهستند؟ اینهایی که به ما می‌گویند اینها هستند؟ اینهایی که بر علیه حکومت وقت قیام کردند این ها هستند؟ این خوارج هستند؟

خب این قرآن تا چقدر در دل آنها نفوذ کرده؟ بالاخره قرآن کلام الهی است ولی ولایزیدالظالمین الا خسارا! این قرآن برای مؤمنین نور دارد ولی برای غیرمؤمنین بدبختی روی بدبختی! فلاکت روی فلاکت و ظلمت روی ظلمت می‌آورد چرا؟ چون هر چه بیشتر قرآن می‌خوانند در موقعیت باطل خودشان بیشتر تثبیت می‌شوند. ای کاش نمی‌خواندند ای کاش از اول قرآن نمی‌خواندند ای کاش به جای قرآن می‌رفتند شعر

می‌خواندند ای کاش به جای قرآن روزنامه و مجله می‌خواندند ای کاش به جای قرآن داستان و رمان می‌خواندند ولی این قرآن، قرآن غیرت دارد قرآن عزّت دارد لایمسه الا المطهرون، مطهرون باید با قرآن تماس داشته باشند، قرآن می‌گوید وقتی که من را باز می‌کنید به نیت ارائهٔ طریق باز کن. وقتی باز می‌کنی برای خواندن به نیت این که به راه بیایی باز کن نه به نیت این که مجلس فاتحهٔ تو بگذرد، نه به نیت این که بالاخره مجلس بگذرد تا واعظ بیاید نه به نیت این که فعلا چند دقیقه ای قرآن خوانده بشود و مجلس گرم بشود و مؤمنین جمع بشوند! این با رمان و داستان چه فرقی می‌کند؟ قرآن عزت دارد غیرت دارد. مگر قرآن مجله است؟ نه! قرآن....

وقتی شما باز می‌کنید در ماه مبارک رمضان یا روزهای دیگر مشغول قرآن می‌شوید به چه نیت قرآن را باز می‌کنید؟ به چه نیت؟ همین! یک مشت آیاتی از طرف خدا آمده ثواب هم می‌دهند کسی قرآن را بخواند به او ثواب می‌دهند می‌خوانیم که ماه رمضان روزی یک جزء را خوانده باشیم و ثواب هم ببریم! همین؟ خب این با گلستان سعدی چه فرقی کرد؟ این با روزنامه چه فرقی می‌کند؟ الا این که روزنامه ثواب ندارد این ثواب دارد، همین. قرآن را که وقتی باز می‌کنیم باید بدانیم که الان خدا دارد این آیات را بر ما نازل می‌کند. همان جور که پیغمبر در غار حرا و منزل و مسجد جبرائیل می‌آمد و این آیات را بر نفس پیغمبر نازل می‌کرد همین جور وقتی شما قرآن را باز می‌کنید دارد جبرائیل قرآن را بر شما نازل می‌کند آن وقت فقط این قرآن ثواب دارد؟ همین بخوانیم روزی یک جزء و ماه رمضان سی جزء را خوانده باشیم ثواب [دارد!] نه! این جا دیگر باید با قرآن به جور دیگری برخورد کرد این جا دیگر باید با نگاه دیگری قرآن را باز کرد آن نگاه نگاه هدایت است یکدفعه یک آیه می‌خوانی عجب! این آیه بر من منطبق است ای داد بیداد حالامن چکار کنم؟ حالا چکار کنم؟ حالا چطور برخورد کنم؟ خب حالا بگذریم آیهٔ....! نه نه بایست! به جای این که یک جزء قرآن بخوانی همان جا بایست، حساب این آیه را برس بعد برو سراغ آیهٔ دیگر. این آیه دارد الان به من می‌گوید این آیه الان دارد درد من را می‌گوید این آیه دست گذاشته دقیقا روی موضع ضعف من و روی نقص من و روی کدورت من و روی جهل من و روی من نفس من و روی عیب من، این آیه دست گذاشته. تصمیم، یک تصمیم بگیر، بارک اللَه این آیه را سرمشق قرار بده برای خود. از امروز اگر این کار را بکنی جرقهٔ بعدی هم می‌آیدها! جرقه بعدی هم می‌آیدها! ولی اگر نه! هان حالا بگذریم حالا برویم یک جزءمان را بخوانیم زودتر تمامش کنیم ملائکه منتظر هستند بنویسند و بروند دنبال کارشان، ها بخوان.

اگر این کار را کردی قرآن غیرت دارد غیرت قرآن یعنی چه؟ یعنی جلوی توفیق بعدی را می‌آید می‌گیرد. در یک وقت دیگر ده دقیقهٔ دیگر یک ساعت دیگر یک جرقه باید زده بشود، این عمل شما باعث می‌شود قرآن جلوی آن جرقه را بیاید بگیرد، یک ساعت دیگر می‌آید می‌رود، آن جرقه به شما نمی‌خورد به یکی دیگر می‌خورد. این معنا معنای غیرت است. قرآن که شوخی نیست، سفت می‌شوند، سفت می‌شوند در

باطل. نتیجهٔ آن کجا ظاهر می‌شود؟ شما قرآن خواندید؟ فبشر عبادک جناب آقای خوارج این آیه را فبشر عباد الذین یستمعون القول و یتبعون احسنه را نخواندی یا خواندی؟ بله خواندم. چه شد وقتی امیرالمومنین در جنگ نهروان آمد در مقابل شما ایستاد و اتمام حجت کرد و جواب نتوانستید بدهید چرا ایستادید؟ حالا هی قرآن بخوان! آن موقع ظاهر می‌شود. خباثت آن موقع می‌آید جلو، کدورت آن موقع می‌آید. هشت هزار نفر صافتر بودند همچنین خیلی کینه حقد حسد به دل نداشتند وقتی امیرالمومنین، یک روزنه‌هایی باقی مانده بود هنوز، هنوز یک مسائلی در دلشان بود هنوز یک جاهای خالی برای ادراک مطلب باقی گذاشته بودند هنوز یک جاهایی را باقی گذاشته بودند هنوز کاملا دل آنها پر نشده بود از نفاق و از خلاف، نشده بود. هان! وقتی امیرالمومنین آمد نصیحت کرد هشت هزار نفر از دوازده هزار نفر برگشتند، گفتند علی راست می‌گوید خب راست می‌گوید، این می‌خواست جنگ کند ما جلوی او را گرفتیم آن چه گناهی کرده؟ خودش گفت قرآنها را با تیر بزنید ما آمدیم گفتیم یا علی اگر این کار را بکنی ما هیمن الان تو را از دم شمشیر می‌گذرانیم ما این کار را کردیم امیرالمومنین گفت مگر خودتان نگفتید؟ ای داد بیداد عجب ما گیر کردیم، بابا من گفتم جنگ کنیم حالا شما می‌گویید لا حکم الا لله؟ گناهی را که شما کردید بر گردن من می‌اندازید و به این اتهام دارید من را محاکمه می‌کنید و حکم اعدام من را دارید جاری می‌کنید؟ آنها فکر کردند دیدند علی راست می‌گوید. همان صفای فی الجمله، فی الجمله که در آنها باقی مانده بود نجاتشان داد آمدندکناره گیری کردند.

چهار هزار نفر از آن گردن کلفتهایشان! هان! آنهایی که روزی یک ختم قرآن می‌کردند! همانها! آنهایی که روزی چهار هزار تا یونسیه می‌گفتند آنهایی که روزی ده هزار بار لا اله الا اللّه می‌گفتند! همانها جلوی امیرالمومنین ایستادند! همان‌ها! همان‌ها آمدند! امیرالمومنین که دو تا حرف نزد یک حرف زد همه هم شنیدند دوازده هزار نفر شنیدند دوازه هزار نفر هم که خیلی نیستند دو جور هم که حرف نزد یک قسم صحبت کرد یک کلام را گفت آن معاندین آنهایی که این قرآن و این عبادت لایزیدهم الا خسارا، آنها در مقابل امیرالمومنین ایستادند خب وقتی که انسان بگوید مطلب همین است غیر از این نیست خب چاره آن چیست؟ چاره آن اعدام است. وقتی که کسی می‌گوید خب دو دو تا هفت تا! همین است! خب حالا باید برگشت به او چه گفت؟ دو دو تا می‌شود چند تا؟ ظاهرا تا حالا چند تا بوده؟ چهار تا. حالا دو دو تا هفت تا! می‌خواهی بخواه نمی‌خواهی نخواه دو دو تا هفت تا! هستند ها! الان هم هستند بعضی از افراد که دو دو تا هفت تا! چه باید کرد؟ امیرالمومنین دید دیگر چاره نیست. وقتی شخص بایستد و بگوید همین هستم یعنی من نمی‌خواهم حرف را بپذیرم، حق را بپذیرم حرف حرف من است نه حرف منطق و عقل. شما دیگر که هستید؟ برو پی کارت. وقتی که منطق برود کنار عقل برود کنار حقیقت قرآن برود کنار، دیگر همان انانیت به جای باقی می‌ماند.

این جا است که فرمودند که اول انسان باید سراغ دلیل برود و یا از او تعبیر به رفیق شده، نگفتند که

الدلیل ثم الطریق؟ در بعضی ها الدلیل ثم الطریق! اول باید به سراغ دلیل رفت اول باید به سراغ راهنما رفت. این همه بزرگان تأکید کردند اگر کسی نیمی‌از عمر خودش را، دو سوم ازعمر خودش را طی کند تا این که به راهنما برسد ضرر نکرده است معنایش این است و این را هم رفقا بدانید به ازدیاد علم مطلب حل نمی‌شود چرا؟ چون موانع بسیار رقیق‌تر و ظریفتر از علومی‌است که انسان بخواهد با این علوم آن موانع را برطرف کند. بله! کسی که دستش در دست ولایت باشد این علوم می‌تواند کمک کند، این مسئله است.

خب ما بنا گذاشتیم که دیگر در این ماه مبارک بیش از یک ساعت دیگر وقت رفقا را نگیریم ظاهرا هم یک ساعت شده است و انشاءاللَه تتمهٔ مطلب برای جلسهٔ آینده انشاءاللَه.

اللَهم صل علی محمد و آل محمد